

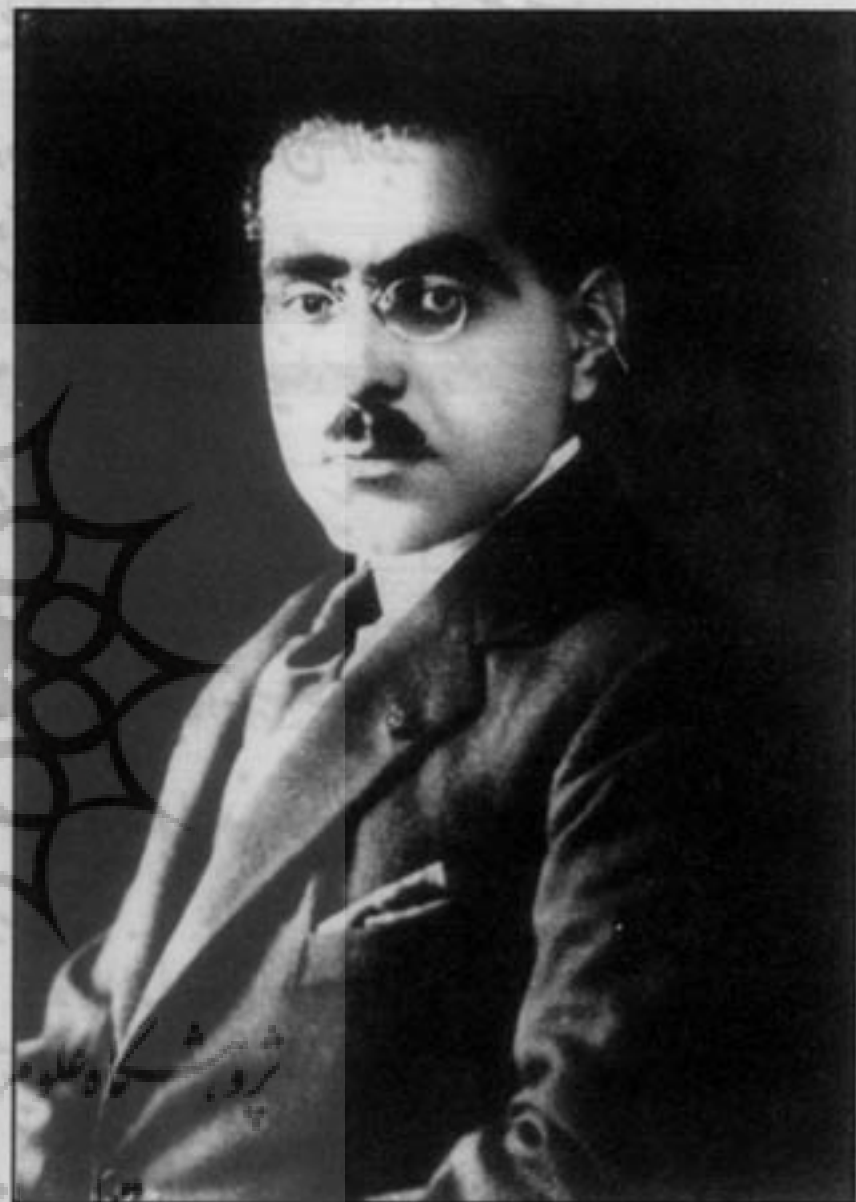
صعود و سقوط سردار معظم خراسانی (به روایت اسناد)

رامین شمس‌الدینی^۱

عبدالحسین تیمورتاش ملقب به «معززالملک، سردار معظم خراسانی» در سال ۱۲۵۸ هـ. ش. در بجنورد متولد شد.^۲ پدر او کریم داد خان امیر منظم مباشر، پدرزن و همه کاره یار محمدخان سهام‌الدوله شادلو (سردار مقخم) بود.^۳ در کودکی به عشق آباد فرستاده شد و تحت نظارت نصیرییک اف که از دوستان پدرش بود زبان روسی را آموخت و بعد به پترزبورگ^۴ رفت. با حمایت پرنس ارفع که وزیر مختار ایران در روسیه بود در مدرسه نظام نیکولای که جزو بهترین مدارس نظامی روسیه بود و فرزندان اشراف و اعیان روسیه در آن تحصیل می‌کردند شروع به تحصیل نمود در طول دوران تحصیل از دانش‌آموزان ممتاز به شمار می‌رفت.^۵ هم‌چنین در همین دوران، در پترزبورگ روابط دوستانه‌ای با سفارت ایران برقرار نمود و یکی از میهمانان همیشگی سفارت بود. مستوفی در مورد او می‌نویسد: «به واسطه هوش سرشار و خوش محضری توانست اعضای سفارت را طوری به خود جلب کند که همگی با رویی گشاده او را می‌پذیرفتند.»^۶ در همین رفت و آمدها به سفارت با آندانه یمین آشنا شد و چون یمین به زبان فرانسوی مسلط بود وی نیز شروع به آموختن زبان فرانسوی نمود و با پشتکار زیاد این زبان را نیز در مدت کوتاهی آموخت.

پس از اتمام تحصیلات در روسیه به ایران بازگشت و با توجه به سفارش نامه‌هایی که از سفارت ایران در روسیه به همراه داشت توانست به عنوان مترجم در وزارت امور خارجه مشغول به کار شود. در پی مرگ مظفرالدین شاه ۱۲۸۷ هـ. ش. / ۱۳۲۶ هـ. ق. برای اعلام جلوس محمدعلی شاه به تخت سلطنت همراه هیأتی که ریاست آن را سید محمودخان علاءالملک - دیپلمات کهنه کار وزارت خارجه - بر عهده داشت راهی کشورهای اسپانیا و ایتالیا شد. این سفر چهار ماه طول کشید.^۷

پس از بازگشت از سفر به دلیل عدم دریافت حقوق و همچنین محیط وزارت خارجه استعفا نمود و به نزد پدرش که حاکم سبزوار بود بازگشت. بعد از مدت کوتاهی از طرف پدرش نایب‌الحکومه بلوک جوین شد. در همین ایام با دختر خازن‌الملک، سرورالسلطنه - نوه دختری



چکیده

در عرصه سیاست ایران مردان بسیاری ظهور کردند که هر یک به نوبه خود برگی از تاریخ این سرزمین کهن را رقم زدند. از جمله این مردان، چهره شاخص مجالس دوم تا هشتم ایران عبدالحسین تیمورتاش بود او از سال ۱۲۸۸ هـ. ش. تا ۱۳۱۲ هـ. ش. مستمراً عهده‌دار نمایندگی مردم خراسان در مجلس بود. در سالیان فعالیت سیاسی تیمورتاش او به حکومت گیلان، کرمان، وزارت عدلیه، وزارت فواید عامه و سرانجام به وزارت دربار پهلوی رسید و به عنوان مرد شماره دو قدرت مطرح گردید. در این مقاله با توجه به اسناد و مدارک موجود سعی شده است تا ورود تیمورتاش به عرصه سیاست و نیز فعالیت‌های سیاسی او مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

سلطان حسین میرزا نیرالدوله - ازدواج کرد. حاصل این ازدواج سه پسر به نامهای مهرپور، منوچهر، هوشنگ و یک دختر به نام ایران؛ که بسیاری از صفات و خصوصیات پدرش را در خود داشت، بود.^{۱۱}

طبع سرکش و قدرت طلب عبدالحسین تحمل دوری از قدرت را نداشت از این رو در صدد فرصتی بود که تواناییهای خود را بروز دهد و این اتفاق در جریان انقلاب دوم مشروطه روی داد. وی در جریان انقلاب دوم مشروطه به صف مشروطه خواهان پیوست. و در جریان دفاع از مجلس در برابر نیروهای دولتی شجاعت و رشادتی بی نظیر از خود نشان داد. ملکزاده می نویسد: «در جریان انقلاب گروهی از مهاجمان دولتی، به علت بسته بودن درهای مجلس وارد صحن مسجد سپهسالار شدند و شروع به تیراندازی کردند. عبدالحسین خان که در اوج جوانی بود فرماندهی یک دسته از مشروطه طلبان را بر عهده داشت با منتهای شجاعت و از خود گذشتگی در رأس بیست و پنج نفر مجاهد مسلح که هر یک هفت تیری در دست داشتند به قلب نیروهای دولتی زدند و آنها را زیر رگبار گلوله های خود قرار دادند و به این ترتیب پایمردی نیروهای دولتی سست شد. و سرانجام به جرگه دوستان خود - اشرار مستقر در توپخانه - پیوستند.»^{۱۲}

پس از فتح تهران توسط مجاهدین مشروطه خواه (۱۲۸۸ ه. ش. / جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه. ق.) و سقوط تهران و استعفای محمدعلی شاه از سلطنت، برای اداره امور کشور شورایی ۲۲ نفره تشکیل شد که بر هیئت دولت نظارت داشته باشند این شورا تصمیم گرفت انتخابات سریعاً برگزار شود و مجلس افتتاح گردد.^{۱۳} عبدالحسین خان که شرایط را برای ورود به عرصه سیاست ایران مهیا می دید و از طرفی با بسیاری از رجال سرشناس کشور و تحصیل کردگان فرنگ آشنایی پیدا کرده بود و می دانست با نفوذی که پدرش در منطقه خراسان دارد می تواند به عنوان یکی از نمایندگان مجلس شورا برگزیده شود در انتخابات شرکت نمود و توانست به عنوان یکی از بیست و چهار نماینده خراسان وارد مجلس دوم قانونگذاری شود.^{۱۴}

پس از ورود به مجلس دو ایراد به اعتبارنامه او وارد گردید، ایراد اول مربوط به نحوه رأی گیری بود که توسط مخبر کمیسیون توضیحاتی ارائه گردید و سؤال کننده قانع شد. اما ایراد دوم به صغر سنی وی مربوط می شد. (شرط سنی برای نمایندگی ۳۰ سال به بالا بود) معززالملک که بهتر از هر کس می دانست جامعه آن روز ایران بر پایه رابطه است نه ضابطه، به کمک پدرش استشهادیه ای تهیه و به مجلس ارائه داد (چون در آن زمان برای اثبات سن و سال افراد هیچ سند و مدرک قانونی وجود نداشت و بیشتر از استشهادیه ها که به تأیید چند تن از بزرگان و معمرین هر منطقه می رسید استفاده می شد) و به مجلس ارائه داد استشهادیه

مذکور که امضاء چند تن از بزرگان و معتمدین خراسان را به همراه داشت، راه هر گونه اعتراض را سد کرد به این ترتیب پس از طرح مجدد اعتبارنامه معززالملک در صحن علنی مجلس، اعتبارنامه تأیید گردید و راه ورود او به صحنه سیاست ایران هموار شد.

پس از انتخابات هیئت رئیسه اصلی مجلس، معززالملک به همراه ذکاءالملک فروغی به عنوان منشی هیئت رئیسه مجلس برگزیده شدند. پس از هفت ماه ریاست، میرزا صادق مستشارالدوله استعفا نمود و ریاست مجلس به ذکاءالملک فروغی رسید با حمایت ذکاءالملک، معززالملک به عنوان نایب رئیس مجلس برگزیده شد اما پس از هفتاد روز از نیابت مجلس استعفا نمود.^{۱۵}

معززالملک در همان جلسات اول حضور در مجلس دوم استعداد و توانایی های خود را به رخ مجلسیان کشانید و در اولین قدم علاءالسلطنه، وزیر امور خارجه، را در مورد پرداخت حقوق بیست ماه آینده مفتاح السلطنه مورد سؤال قرار داد^{۱۶} و وی را به چالش کشانید و ضرب شستی به دوستان مجلسی خود هم نشان داد. احمد کسروی درباره او می نویسد: «از همان ابتدا قدرت سخنوری خود را به رخ مجلسیان کشانید و خود را به عنوان یکی از وکلای ناطق، با آینده ای روشن و درخشان معرفی نمود.»^{۱۷}

وی در هنگام سخنرانی صدایش را بالا می برد و با تمام احساس در مورد مطلب مورد نظرش بحث می کرد و به قدری در این امر تبحر داشت که سریعاً مجلسیان را تحت تأثیر قرار می داد. در اوایل ورود به مجلس به علت جوانی و عدم شناخت نمایندگان، بسیاری از او پرهیز می کردند ولی معززالملک با هوش و درایت مخصوص خود توانست این معضل را هم برطرف نماید چنان که حسین مکی می نویسد: «از همان روزهای اول آزادی خواهان از او پرهیز کردند ولی با کمک میرزا محمدصادق طباطبائی لیبر اعتدال که در آن موقع اکثریت مجلس را اداره می کرد و هیئت مؤتلفه تشکیل داده بود موفق شد از شر مخالفین رهایی یابد، طباطبائی از او حمایت کرد و رفقای خود را قانع نمود که بر او راه نبنندند.»^{۱۸}

معززالملک در بسیاری از مباحث مجلس وارد می شد و اظهار نظر می نمود و به این طریق توانست در مدت کوتاهی خود را به عنوان یکی از ناطقین مبرز مجلس دوم معرفی نماید. یکی از نطق های مهم او مربوط به خلع سلاح مجاهدین بود که چنان اثر گذار بود که به عنوان یکی از نطق های ماندگار مجلس دوم از آن یاد می شود. او در این نطق با استدلال، منطق، احساس و بلاغت بیان توانست رأی اکثریتی مجلس را عوض کند و طرح خلع سلاح مجاهدین را به تصویب برساند.

به هر صورت مجلس دوم که یکی از پر بارترین مجالس تاریخ ایران بود زیر فشار قدرت های خارجی نتوانست دوام بیاورد و با اولتیماتوم

روسیه توسط عضدالملک - نایب‌السلطنه - تعطیل شد و برای بار دوم نهاد قانون‌گذاری به مدت سه سال به فترت کشیده شد.

در دوران فترت بین مجلس دوم و سوم معززالملک به خراسان بازگشت و از اقبال بلند او حاکم آن ایالت نیرالدوله - پدربزرگ همسرش - بود که به تازگی به این سمت منصوب شده بود. نیرالدوله با توجه به تحصیلات نظامی او به معززالملک پیشنهاد نمود با توجه به تحصیلات نظامی او که ریاست قشون خراسان را بپذیرد. معززالملک بدون درنگ پذیرفت. نیرالدوله نیز از احمد شاه برای او تقاضای لقب سردار معزز نمود. احمد شاه نیز موافقت نمود ولی از آنجایی که القاب در آن زمان اهمیت فراوانی داشتند، سردار معززخان، بجنورد طی تلگرافی به احمد شاه نوشت: «حالا که لقب پدران من را به پسر بچه یکی از خدمتگزاران من داده می‌شود از لقب استعفا می‌کنم.» احمد شاه برای ترضیه خاطر سردار بجنورد دست خط صادر نمود که به او (معززالملک) لقب سردار معظم داده شود. این تلگراف بعد از ۱۵ سال برای خان بجنورد به قیمت جان تمام شد و در دوران وزارت دربار سردار معظم (تیمورتاش) در مشهد به دار آویخته شد.^{۱۶}

سردار معظم که هیچ شغلی را مناسبتر از وکالت مجلس نمی‌دید منتظر بود تا انتخابات مجلس سوم آغاز شود. بالاخره پس از سه سال فترت انتخابات مجلس سوم آغاز شد (انتخاباتی که فرمان آن در اواخر مجلس دوم صادر شده بود) سردار معظم با کمک نیرالدوله توانست به عنوان وکیل قوچان برگزیده شود. این بار نیز اعتبارنامه او مورد اعتراض قرار گرفت که چون او رئیس قشون است پس نمی‌تواند در مجلس حاضر باشد.^{۱۷} اما باز هم رابطه توانست مشکل اعتبارنامه سردار را حل کند. او استشهادهای از نیرالدوله مبنی بر اینکه وی قبل از انتخابات از ریاست قشون استعفا داده است به مجلس ارائه نمود و این بار هم مجلسیان در برابر سردار حرفی برای گفتن نداشتند.^{۱۸}

در مجلس سوم به اعتدالی‌ها پیوست و یکی از ناطقین میرز و برجسته آنها به شمار می‌رفت. مجلس سوم هم محل قدرت‌تمایی سردار معظم بود. با این تفاوت که بیش از هفتاد نفر از نمایندگان قبلی در این مجلس حضور داشتند و با روحيات و شخصیت او آشنا بودند. مجلس سوم هم با همه کارایی که داشت پس از یکسال به علت شروع جنگ جهانی اول و مهاجرت تعداد زیادی از نمایندگان به قصرشیرین، قم و اصفهان از اکثریت افتاد و پس از چندی تعطیل شد.

کمیسیون میکس (مختلط)

پس از تعطیلی اجباری مجلس سوم، سردار معظم بنا به پیشنهاد رئیس‌الوزرای وقت، مستوفی‌الممالک، به عضویت کمیسیون میکس (مختلط) درآمد. دولت ایران وامی به روس‌ها بدهکار بود و هر ماه مبالغی

بابت بدهکاری خود به صورت اقساط به روس‌ها می‌پرداخت، در این میان گاه در پرداخت اصل و بهره آن تأخیر می‌شد اما دولت روس به ایران مهلتی می‌داد که این مهلت به موراتوریوم معروف شد. اما پس از مدتی دولت روس به ایران اطلاع داد که چون اقساط استقرای روس به دولت ایران در موعد مقرر کاملاً و تماماً پرداخت نشده است حق دارند در گمرکات ایران کنترل برقرار کنند. پس از رایزنی‌های فراوان، دولت ایران در مقابل فشار روس‌ها تسلیم شد و کنترل آنها را در امور مالی پذیرفت؛ تا در مورد وجوهی که به اسم موراتوریوم به دولت ایران مساعده داده می‌شود نظارت نمایند. برای این امر کمیسیونی مرکب از نمایندگان ایران، روس، بلژیک و انگلیس تشکیل گردید.

نمایندگان ایرانی عضو کمیسیون عبارت بودند از امین‌الدوله (محسن خان) و سردار معظم خراسانی (عبدالحسین خان)، آنها موفق شدند دولتین روس و انگلیس را متقاعد نمایند که نظارت کمیسیون محدود به وجوه موراتوریوم باشد.^{۱۹}

حکومت گیلان

در سال ۱۲۹۷ هـ. ش. / ۱۳۳۶ هـ. ق. جنگ جهانی اول پایان یافت در آن زمان اکثر استان‌های ایران، غرق آشوب و درگیری بود. گیلان به عنوان یکی از مراکز آشوب و بی‌ثباتی کشور برای حکومت مرکزی محسوب می‌شد. از این رو وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر وقت، سردار معظم را به عنوان حاکم گیلان منصوب نمود.

فرخ در خاطرات خود می‌نویسد: «ورود تیمورتاش به رشت باعث هیاهوی بسیار زیادی شد زیرا او مردی مقتدر و کاردان بود و بیم آن می‌رفت که بین او و نیروهای میرزا کوچک خان تصادم روی بدهد. اتفاقاً پیش‌بینی‌ها درست از کار درآمد و درگیری‌هایی بین او و نیروهای جنگل روی داد.»^{۲۰}

سردار معظم خراسانی در دوران حکومت گیلان کارنامه سیاهی از خود به یادگار گذاشت به طوری که سال‌ها بعد، هرگاه اسم سردار معظم در گیلان آورده می‌شد آنها روی خود را برمی‌گرداندند.^{۲۱} در این مأموریت سردار معظم با اعدام دکتر حشمت و تعدادی از گیلانی‌های بی‌گناه چنان سر و صدایی به راه انداخت که حتی در تهران میلیون‌ها شریکاً به او اعتراض نمودند.^{۲۲}

در مجلس پنجم اعتبارنامه سردار معظم شدیداً از سوی ناصرالاسلام مورد اعتراض قرار گرفت. او در مورد عضویت در کمیسیون میکس و حکومت گیلان از سردار معظم سؤال نمود و به دلایلی چند او را فاقد صلاحیت و کالت مجلس می‌دانست. اما سردار معظم با پاسخ‌های استدلالی خود و ارائه دو نامه از رئیس‌الوزرای وقت ادعا نمود که تمام اختیارات در زمان حکومت گیلان بر عهده فرمانده نظامی منطقه استارو

سلسکی بوده با این استدلال‌ها توانست مجلس را قانع نماید و رأی اعتماد بگیرد.

اما با توجه به اسناد برجای مانده از دوران حکومت گیلان می‌توان خلاف ادعای سردار معظم را اثبات نمود از جمله سه سند ذیل‌الذکر به صورت تلگراف به تهران ارسال شده است.

در یکی از اسناد (سند شماره ۳) سردار معظم خواستار تبعید شخصی بنام سید جلیل [یکی از هواداران جنگل و میرزا کوچک خان] از طریق بغداد یا جنوب به اروپا یا تبعید در داخل ایران به کلات و امثال آن می‌شود تا از شر او ایمن باشد. او وجود این شخص را مضر تشخیص می‌دهد. حال سؤال اینجاست شخصی که ادعا می‌نماید هیچگونه اختیار نداشته است چگونه می‌تواند حتی مکان تبعید را پیشنهاد دهد و نظر مرجع خود را بیان کند؟

در یکی دیگر از اسناد (سند شماره ۴) خواهان دستگیری محمود گارینه یکی از همراهان میرزا کوچک خان که در تهران به صورت مخفی و بدون تأمین نامه است می‌شود. آیا وظیفه کسی که هیچگونه اختیاری ندارد تعقیب فراریان و دستگیری آنهاست؟

در سند شماره ۵ مشخص می‌شود که به طور کاملاً واضحی در تعقیب جنگلیان بوده و تمامی حرکات آنها را زیر نظر داشته و گزارش اعمال آنها و حتی پیش‌بینی حرکات میرزا کوچک خان را به رئیس‌الوزرا می‌دهد. آنچه که این اسناد نشان می‌دهند حکایت از اراده مستقیم حاکم وقت (سردار معظم) در تمامی جریان‌های گیلان است. و نشان می‌دهد هیچ عملی بدون نظر او انجام نگرفته است. البته از شخصیت سردار معظم هم نباید به سادگی گذشت زیرا او شخصی نبود که فقط یک نماد باشد و تنها عنوان حاکمی را یدک بکشد.

پس از یک سال حضور ناموفق در گیلان با تلگراف رئیس‌الوزرا به تهران برگشت او در تهران به خوشگذرانی پرداخت و گاهی با سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رعد به دیدن نورمن سفیر انگلیس می‌رفت.^{۳۳}

سردار معظم و کودتای ۱۲۹۹ هـ. ش

سید ضیاءالدین طباطبائی به کمک نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان میرپنج و نقشه حساب شده انگلیسها توانست حکم رئیس‌الوزرای را از احمد شاه دریافت کند؛ و اقداماتی را که یک دولت کودتا انجام می‌دهد از جمله توقیف روزنامه‌ها و مجلات، زندانی کردن افراد سرشناس و مخالف، اعلام حکومت نظامی، تعطیلی ادارات دولتی و... را به مرحله اجرا درآورد.

سید ضیاءالدین دستور بازداشت هشتاد نفر از فعالان سیاسی را صادر کرد و از جمله این فعالان، سردار معظم خراسانی بود. در مورد زندانی

شدن سردار معظم توسط دوست قدیمی‌اش، اعزاز نیکویی عقیده دارد سخنانی که سردار در جواب سفیر یکی از کشورهای اروپایی در مورد شرایط موجود و نظرش در رابطه با سید ضیاءالدین ابراز کرده بود باعث گرفتاری او گردید.^{۳۴} حسین مکی نیز نوشته است: «در پاسخ نورمن گفته بود مردم بیکار نخواهند نشست که شما مملکت را ببرید و برای مقدمه این کار سید ضیاءالدین را رئیس‌الوزراء قرار دهید.»^{۳۵} پس از مدتی سردار معظم از زندان آزاد شد ولی به کاشان تبعید گردید و تا زمانی که سید ضیاءالدین در ایران بود در تبعید ماند. پس از عزل سید ضیاءالدین و خروج او از ایران سردار معظم به تهران بازگشت و خود را آماده حضور در مجلس چهارم نمود.

مجلس چهارم

مجلس چهارم پس از پنج سال و هفت ماه و هشت روز در تیر ماه ۱۳۰۰ هـ. ش. / ۵۱ شوال ۱۳۳۹ هـ. ق. توسط احمد شاه افتتاح شد. سردار معظم در این دوره هم از خراسان انتخاب شده بود. در موقع طرح اعتبارنامه‌اش با اعتراض شدید نمایندگان گیلان روبرو شد. در مجلس چهارم سه گروه فعالیت عمده داشتند که عبارت بودند از: دموکراتها، اصلاح‌طلبان و مستقل‌ها.

دموکراتها که در درون دچار انشعاب شده بودند و گروه جدیدی به نام «تشکیلات و دموکراتهای ضدتشکیلی» به وسیله سید محمد کمرهای و یارانش که همگی از اعضای سابق حزب دموکرات بودند،^{۳۶} بوجود آورده بودند.

اصلاح‌طلبان باقی مانده اعتدالی‌ها و عدل‌های از بی‌طرفهای دوره‌های گذشته بودند. سردار معظم نیز در این گروه حضور داشت و از ناطقین و شاخصین این دسته محسوب می‌شد.

دسته سوم حاضر در مجلس چهارم مستقل‌ها بودند که در اغلب موارد به نفع گروه دوم آراء خود را به صندوق واریز می‌کردند.

در مجلس چهارم سردار معظم توانست به عنوان نایب رئیس اول مجلس برگزیده شود. وی به مدرس نزدیک شد و در اغلب موضع‌گیری‌ها با مدرس همسو بود تا از این همسویی و همراهی بهره ببرد. در نخستین جلسات کوشش فراوانی کرد که اعتبارنامه یاران و دوستان سید ضیاءالدین تأیید نشود و در این امر نیز موفق بود. او توانست با یاری مدرس مانع از تأیید اعتبارنامه‌های عدل‌الملک دادگر و محمدخان عامری و معتصم‌السلطنه فرخ که از دوستان نزدیک سید ضیاءالدین بودند را با این استدلال که آنها علیه حکومت ملی و مشروطیت و استقلال مملکت اقدام نموده و به همین دلیل لیاقت حضور در صحن مجلس را ندارند.

وزارت عدلیه

یکی از موفقیت‌های سردار معظم در مجلس چهارم انتخاب او به عنوان وزیر عدلیه بود. مشیرالدوله که در سه مجلس قبلی با سردار معظم بود و قبل از آن نیز در روسیه در زمان تحصیل از او شناخت کافی داشت وی را به عنوان وزیر عدلیه در کابینه خود معرفی نمود. مشیرالدوله که خود تحصیلات حقوقی داشت می‌خواست اصلاحاتی در سیستم قضایی کشور ایجاد کند و برای انجام چنین تصمیمی به شخص مقتدری نیاز داشت تا بتواند به هدف خود برسد. او عقیده داشت اگر سیستم قضایی یک کشور سالم نباشد چرخهای اقتصادی و سیاسی کشور به طور صحیح حرکت نخواهد کرد.

سردار معظم مدت چهار ماه به عنوان وزیر عدلیه بر مسند امور بود و در این مدت اقدامات اصلاحی را آغاز نمود. ابتدا لایحه‌ای به مجلس تقدیم و سپس بسیاری از قضات را برکنار نمود و مستشارانی از فرانسه را وارد خدمت در دستگاه قضایی نمود و... اما پس از سقوط کابینه مشیرالدوله و عدم ثبات سیاسی، این اقدامات عقیم ماند.

حکومت کرمان

پس از سقوط کابینه مشیرالدوله (هرچند مجلس تمایل به نخست‌وزیری مجدد او داشت پی اختلافات بین او و سردار سپه باعث گردید، از پذیرفتن این خواسته امتناع کند.) مجلس رأی به نخست‌وزیری قوام داد. پس از چند روز بین قوام و سردار معظم دیداری روی داد و او به سردار پیشنهاد حضور در کابینه را داد ولی سردار از پذیرفتن این پیشنهاد امتناع نمود. اما قوام او را به عنوان حاکم کرمان منصوب نمود. در مورد این انتصاب نظرات مختلفی مطرح شد عده‌ای عقیده داشتند که قوام او را محترمانه به کرمان تبعید نمود که از شریکی از سیاستمداران هوشیار، زیرک، ناطق و نفوذگذار خلاصی یابد. عده‌ای دیگر عقیده داشتند که پذیرفتن پیشنهاد حضور در کابینه باعث دلخوری قوام شد و همین امر باعث فرستادن او به کرمان شد.

به هر صورت سردار معظم راهی کرمان شد و مدت بیست ماه در آنجا ماند و برخلاف دوران حکومت گیلان، حکومتی آرام و به دور از جنجال و هیاهو داشت. او بیشتر وقت خود را با همسر سوگلیش تاتیانا (همسر دوم سردار معظم که ارمنی بود) می‌گذراند.^{۳۷} پس از این آرامش سردار خود را آماده حضور در مجلس پنجم نمود. وی این بار نیز توانست به نمایندگی مردم نیشابور وارد مجلس شود. مجلس پنجم محل حضور سوسیالیست‌ها، اصلاح‌طلبان و تجددخواهان بود. سردار معظم به تجددخواهان گرایش پیدا کرد. او با شناخت از اوضاع کشور به رغم دوری بیست ماهه از مرکز متوجه شد که سردار سپه در صدد تغییر سلطنت است به همین جهت حمایت‌های بی‌دریغ خود را از او آغاز نمود

که ثمره آن حضور در کابینه دوم و چهارم سردار سپه به عنوان وزیر فواید عامه و تجارت بود.^{۳۸}

به هنگام طرح اعتبارنامه سردار معظم شدیداً از طرف ناصرالاسلام کرمانی و کیل رشت مورد اعتراض قرار گرفت و دو ایراد به اعتبارنامه او وارد گردید ایراد اول حضور در کمیسیون میکس و ایراد دوم به دوران زمامداری وی در گیلان برمی‌گشت. با توضیحات سردار معظم و مخبر کمیسیون شعبه چهار و کیل‌الملک، که عنوان نمود به دلیل آن که مجلس چهارم اعتبارنامه سردار معظم را تصدیق کرده این اعتراضات بی‌اساس است توانست رأی اعتماد اخذ نماید.^{۳۹}

سردار معظم در دوران وزارت فواید عامه نتوانست تحولی در این وزارت‌خانه ایجاد کرده و فعالیت آن را گسترش دهد و این وزارت‌خانه را دارای احترام مخصوص نماید.^{۴۰}

در فروردین ماه ۱۳۰۴ هـ. ش. قانون لغو القاب و درجات نظامی تصویب شد و از آن به بعد مردم ایران موظف شدند مانند اروپایی‌ها برای خود نام خانوادگی انتخاب نمایند سردار معظم از اولین کسانی بود که شناسنامه دریافت کرد و نام خانوادگی تیمورتاش را برای خود برگزید.^{۴۱} لازم به توضیح است که این نام خانوادگی برگرفته از طایفه تیمورتاش در خراسان می‌باشد آنها دهی ساخته به نام خود نامگذاری نمودند این ده به ده تیمورتاش معروف است.^{۴۲}

فعالیت‌های سردار معظم و دوستانش باعث گردید که سردار سپه به عنوان پادشاه جدید ایران انتخاب گردد و سلسله قاجاریه خلع و سلسله پهلوی به جای آن برقرار گردد. تیمورتاش نیز به عنوان وزیر دربار و در واقع شخص دوم مملکت دستیار رضا شاه پهلوی گردید و مدت هفت سال مرد دوم در هرم قدرت به حساب می‌آمد.

تیمورتاش در بدو وزارت دربار

انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی فصل تازه‌ای در حیات سیاسی تیمورتاش محسوب می‌شود او در آذر ۱۳۰۴ هـ. ش. به عنوان وزیر دربار منصوب گردید. درباره این انتصاب بسیاری از مورخین عقیده دارند که دبیر اعظم بهرامی نقش بسیار مؤثری بر عهده داشته است.^{۴۳} هرچند این انتخاب برای بسیاری عجیب بود، اما فاکتورهای ذاتی که تیمورتاش از آنها بهره‌مند بود، مانند دانستن چند زبان خارجی، آشنایی با آداب و رسوم اروپایی، تربیت نظامی، تیزهوشی، سریع‌الانتقال بودن، خوش برخوردی، ولی از همه مهمتر تسلیم محض بوده و اقدامات گسترده برای رساندن رضاشاه به تخت سلطنت، باعث این انتخاب گردید. رضاشاه در زمانی که دبیر اعظم بهرامی تیمورتاش را پیشنهاد می‌نماید در مورد او می‌گوید: «تیمورتاش بد نیست ولی حیف که با خارجی‌ها زیاد رفت و آمد دارد.»^{۴۴}

از زمان انتصاب به وزارت دربار تا هفت سال بعد تیمورتاش به عنوان مرد شماره دو قدرت در تمامی عرصه‌های داخلی و خارجی ایران تاخت و تاز می‌کرد. شاید به جرأت بتوان گفت جز در مورد وزارت جنگ، که رضاشاه اجازه دخالت به هیچ کس را نمی‌داد، تیمورتاش مرد شماره یک قدرت به حساب می‌آمد.

تیمورتاش در نخستین اقدام خود دربار باشکوهی برای رضاشاه ترتیب داد و مراسم تاجگذاری را برپا نمود. در این مراسم رضاشاه با دستان خود تاج را بر سر گذاشت. و در همین روز فروغی و تیمورتاش نشان حُسن خدمت از رضاشاه دریافت نمودند.^{۲۵}

تیمورتاش از همان اولین روزهای وزارت دربار در صدد بود تا همفکران خود و کسانی که در به تخت رسانیدن رضاشاه به او کمک کرده بودند را در مشاغل مهم بگمارد، در راستای همین هدف نصرت‌الدوله فیروز و علی‌اکبر خان داور را وارد هیئت دولت نمود و از آنجایی که دوستی زیادی میان این سه تن برقرار بود و در اکثر امور با هم هماهنگ بودند به آنها لقب اتحاد مثلث را دادند. هرچند عاقبت این اتحاد چندان خوشایند نبود و هر سه ضلع این مثلث به صورت مستقیم و غیرمستقیم توسط رضاشاه از بین رفتند ولی این اتحاد چند سال فعال ما ی‌شاه کشور محسوب می‌شدند، و به قول خواجه نوری، هر کسی که مشکلی داشت به یکی از این امامزاده‌ها متوسل می‌شد و حاجتش را طلب می‌کرد.^{۲۶}

نقش تیمورتاش در سیاست داخلی ایران

سیستم حکومتی رضاشاه بر سه پایه هیئت دولت مطیع، مجلسی دست نشانده و افراد تازه وارد که همسو و هماهنگ با اهداف پهلوی بودند استوار شده بود.^{۲۷}

نقش تیمورتاش در سیاست داخلی ایران، نقشی پررنگ و محوری بود، که در آن هدف اصلی جلب رضایت رضاشاه و توسل به نفوذ دیکتاتوری پهلوی در تمامی ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه ایران بود. تیمورتاش ابتدا، افراد همفکر و موافق با سیستم رضاشاهی را وارد نمود سپس زمینه‌ها را برای دخالت در انتخابات مجلس ششم فراهم نمود و با به دست گرفتن مجلس و دولت پایه‌های حکومت را مستحکم نمود. از سویی تیمورتاش برای تثبیت موقعیت خویش نیز اقداماتی را انجام داد که مورد طبع رضاشاه باشد. به طور مثال از مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر وقت می‌خواهد که به مناسبت انتخاب محمدرضا فرزند رضاشاه به ولیعهدی جشن مفصلی ترتیب داده شود و کشور را چراغانی نمایند^{۲۸} و... این قبیل اعمال مورد توجه رضا شاه بود و باعث نزدیکی بیشتر او به شاه از دیگر اقدامات تیمورتاش می‌توان به محدود کردن ارتباط رضاشاه با مردم و سیاستمداران اشاره کرد. او از

این طریق می‌خواست هم مردم و سیاستمداران را از رضاشاه دور کند و هم خود تنها مجرای ورودی برای رسیدن به شاه باشد او در این امر تا حدود زیادی موفق بود و به واسطه همین اقدام نتوانست بر ابهت خود و وزارت دربار بیفزاید. او با این‌گونه اقدامات نتوانست تا جایی در دل شاه نفوذ کند که در هیئت دولت به صراحت اعلام کرد «قول تیمورتاش من است»^{۲۹}

تیمورتاش که موقعیت جدید را کاملاً مطبوع طبع خود می‌دید به دخالت در انتخابات پرداخت و مجلس از دوره هفتم تا نهم هیچ مخالفی را در خود جای نداد. اسناد فراوانی از دخالت تیمورتاش در انتخابات مجلس وجود دارد که برای نمونه به دو نمونه از آن اشاره می‌شود: در جریان انتخابات مجلس هشتم تیمورتاش بخشنامه‌ای به حکام ولایت می‌نویسد و در آن به صراحت از چگونگی انتخاب نمایندگان موردنظر خود سخن می‌گوید و شرایط انتخاب شوندگان را ذکر می‌نماید.^{۳۰} در انتخاب مجلس نهم کار را به جایی رساند که لیستی از نمایندگان موردنظر خود را به حکام ولایات داد و از آنها خواست که تنها باید این افراد به مجلس شورای ملی راه پیدا کنند در غیر این صورت مسئولیت عواقب بعدی آن بر عهده حکام ولایات خواهد بود.^{۳۱}

یکی از وقایع مهم دوره وزارت دربار تیمورتاش در بعد داخلی که موقعیت تیمورتاش را در خطر قرار داد تحصن و مهاجرت علمای اصفهان به قم در اعتراض به خدمت وظیفه اجباری بود. این موضوع فشار شدیدی بر دولت مرکزی وارد کرد و روحانیون خواستار عزل تیمورتاش بودند. رضاشاه که مسأله را جدی می‌دید مهدی قلی خان هدایت و تیمورتاش را مأمور رسیدگی به مسأله و حل مشکل نمود آن دو مذاکرات بسیار مهمی با روحانیون و از جمله حاج نورالله فشارکی انجام دادند تا سرانجام نتوانستند روحانیون را مجاب نمایند. در این مذاکرات تیمورتاش ضعف زیادی از خود نشان داد و نتوانست آن دیپلماسی که شایسته است از خود بروز دهد هدایت در خاطرات خود درباره این موضوع می‌نویسد: «اگرچه تیمورتاش در ارتباط‌هایش با سیاستمداران خارجی توانایی‌های فراوانی داشت، اما زبان روحانیت را نمی‌دانست...» او در ادامه می‌نویسد: «تیمورتاش می‌خواست که قم را به توپ ببندد و...»^{۳۲} از دیگر وقایع دوران وزارت دربار تیمورتاش می‌توان به متحدالشکل کردن لباس اشاره کرد. با توجه اسناد برجای مانده می‌توان گفت که تیمورتاش از اولین کسانی بود که این فکر را در ذهن رضاشاه وارد نمود. او در نامه‌ای که در اوایل سلطنت رضاشاه نوشته است اشاراتی به تغییر لباس مردم می‌نماید و پیامدهای آن را شرح می‌دهد.^{۳۳}

یکی دیگر از فعالیت‌های تیمورتاش، تأسیس حزب بود. تیمورتاش حزبی را تأسیس نمود که به حزب ایران نو مشهور بود. او با حمایت رضاشاه این حزب را تأسیس کرد، رضاشاه که می‌خواست مانند کشور

همسایه‌اش ترکیه حزبی داشته باشد ابتدا از آن حمایت کرد اما پس از مدتی چندان توجهی به آن نکرد، در مقابل این حزب، حزب دیگری که به حزب (ص - الف)^{۳۳} مشهور شد فعالیت خود را به رهبری سرتیپ در گاهی آغاز نمود این دو حزب با هم درگیری شدید پیدا کردند و بیش از آن که در صدد توسعه و پیشرفت کشور باشند با هم به مبارزه می‌پرداختند سرانجام حزب سرتیپ در گاهی با زندانی شدن او از هم پاشید و حزب ایران نو هم پس از مرگ تیمورتاش منحل گردید.

نقش تیمورتاش در سیاست خارجی ایران

از منظر سیاست خارجی هم اقدامات تیمورتاش بسیار جالب توجه است. او برای به دست گرفتن اداره امور وزارت خارجه افراد ناتوان و متملقی چون فرزین و مشاورالممالک را در رأس این وزارتخانه قرار می‌داد و با این اقدام خود در مذاکرات و دیدارهای نمایندگان خارجی حاضر می‌گشت و باب مذاکره را با آنها می‌گشود. بلوشر سفیر آلمان در ایران درباره او می‌نویسد: «... موضوع بحث با تیمورتاش و تأثیری را که از او در ذهن من به جای مانده بود تجزیه و تحلیل کردم. تیمورتاش در واقع در گفتگو با من هیچ مطلب مهمی اظهار نکرده بود ولی با وجود این، احساس کردم که با مرد مهمی سر و کار دارم. مردی با فراست بسیار و اراده معطوف به هدف و هدفهای بزرگ در سر... به نظرم چنین آمد که او به عنوان یک قدرت فکری در پشت سر شاه ایستاده و او را در کار اصلاحات الهام می‌بخشد. برایم روشن بود که در کلیه امور و اقدامات مهم همچون ساختمان راه‌آهن، تأسیس بانک ملی، چه در طرح و تنظیم، چه در اجرا در تمام مراحل به عنوان رهبر و دست‌اندرکار بوده است و...»^{۳۴} این سخنان سفیر آلمان در آن زمان نشان از قدرت بی‌حد و حصر تیمورتاش بود و اکثر نمایندگان سیاسی کشورهای دنیا بر این کلام صحه می‌گذاشتند زمانی که تیمورتاش برای مذاکره به کشورهای اروپایی رفت برخی از روزنامه‌های اروپایی به او لقب موسیلمینی ایران دادند.^{۳۵}

تیمورتاش در مدت وزارت دربار خود بارها به کشورهای اروپایی چون انگلستان، شوروی، سوئیس، آلمان، ایتالیا و... سفر کرد و در این سفرها مذاکرات مهمی را انجام داد، و بیش از آن که به عنوان وزیر دربار مطرح باشد با عنوان دست راست شاه ایران یا قوه محرکه دستگاه حکومت و یا یکی از ارکان مهم دولت ایران می‌شمردند.^{۳۶} البته در این قدرت‌گیری حمایت مستقیم رضاشاه بی‌تأثیر نبود. زیرا رضاشاه او را در امور سیاست خارجی آزاد گذاشته بود و تیمورتاش نیز از این موقعیت استفاده می‌کرد و هرچه بیشتر خود را در جهان مطرح می‌نمود.

عمده‌ترین مسائل در روابط خارجی ایران در عهد رضاشاه به

مناسبات بین ایران و شوروی ایران و انگلستان برمی‌گردد که در این راستا تیمورتاش فعالیت‌های دیپلماتیک فراوانی انجام داد و در حقیقت نقشی که او در این مناسبات ایفاء کرد حتی بیشتر از نقش یک وزیر امور خارجه و حتی یک نخست‌وزیر بود. رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت با اعلام این که می‌خواهد با تمام دول دنیا روابط صلح‌آمیز و دوستانه‌ای برقرار نماید در اولین گام به تیمورتاش مأموریت داد تا اختلافات فی‌مابین ایران و شوروی را مورد مذاکره قرار دهد و در جهت حل اختلافات اقدام نماید. تیمورتاش نیز در اولین سفر خود پس از وزارت دربار به روسیه رفت او مذاکرات طولانی انجام داد این مذاکرات که بیشتر حول محور لغو ممنوعیت ورود کالاهای ایرانی به شوروی بود انجام می‌پذیرفت، نتیجه این مذاکرات به سرانجام مطلوب نرسید ولی با راهکاری که او پیشنهاد نمود و آن عبارت بود از فرستادن یک نماینده تام‌الاختیار از ایران به مسکو جهت ادامه مذاکرات همچنان باب مذاکرات مفتوح ماند تا این که سرانجام مشاورالممالک به عنوان نماینده ایران به شوروی رفت - لازم به ذکر است که مشاورالممالک کاملاً مورد وثوق و تأیید شوروی‌ها بود - و پس از مذاکراتی نسبتاً طولانی به توافقی‌های با شوروی‌ها رسید.^{۳۸}

اما مذاکرات با انگلستان دامنه وسیع‌تری نسبت به شوروی‌ها داشت تیمورتاش در دوران اقتدار خود در روابط با انگلیسی‌ها با سه موضوع الغای کاپیتولاسیون، مسائل جزایر بحرین و مسأله نفت روبرو بود. به علت حجم وسیع این مذاکرات تنها به صورت مختصر و گذرا به این سه موضوع پرداخته می‌شود. اعطاء کاپیتولاسیون به انگلستان یکی از ظالمانه‌ترین امتیازاتی بود که یک دولت می‌توانست از دولت دیگر بگیرد و انگلیسی‌ها در دوران ضعف قاجاریه توانسته بودند این امتیاز را برای خود کسب نمایند. تیمورتاش به همراه علی‌اکبر داور در الغای کاپیتولاسیون سعی فراوانی نمودند و با ایجاد تغییرات اساسی در قوانین مدنی کشور و همچنین بازبررسی خاص تیمورتاش و اعطاء امتیازی محدود در زمینه هواپیمایی به کاپیتولاسیون در ایران خاتمه دهند، و یکی از ننگین‌ترین امتیازات استعماری را از پیشانی ایران پاک نمایند.

پس از الغای کاپیتولاسیون در ایران تیمورتاش می‌خواست جزایر بحرین را به ایران برگرداند زیرا بحرین تحت‌الحمایه انگلستان شده بود. تیمورتاش که از تعصب ملی ایرانیان نسبت به بحرین آگاه بود مشغول مذاکره با طرفین انگلیسی شد و در جریان این مذاکرات خواهان پذیرش حق حاکمیت ایران بر بحرین شد اما انگلیسی‌ها به هیچ وجه حاضر به قبول این مسأله نبودند. تیمورتاش در مذاکرات بعدی پیشنهاد نمود که انگلیس در قبال واگذاری بحرین «ما به ازائی» به ایران بپردازد و تعداد شش فروند ناوچه ۱۰۰۰ تنی به ایران بدهد. اما انگلیسی‌ها که دست تیمورتاش را خوانده بودند و می‌دانستند که اگر حق حاکمیت ایران را بر بحرین به هر صورت بپذیرند مجلس شورای ملی مطابق ماده ۲۲

قانون اساسی مشروطه می‌تواند از واگذاری آن جلوگیری نماید به هیچ وجه تن به خواسته تیمورتاش ندادند و در نتیجه مذاکرات با شکست مواجه گردید. انگلیسی‌ها معتقد بودند که دولت ایران می‌تواند در مقابل ملت ایران توجیه کند که اگر جزایر بحرین را از دست داده‌اند در مقابل جزیره «باسعیدو» را پس گرفته‌اند.^۳ تنها دستاورد مهم مذاکرات ایران و انگلیس در مورد جزایر بحرین برای تیمورتاش کاشتن تخم کینه در دل انگلیسی‌ها بود و آنان را متوجه نمود که باید از او احتراز نمایند.

در مورد مسائل نفت که یکی از پیچیده‌ترین مسائل عصر رضاشاهی بود تیمورتاش نقش بسیار پررنگی ایفا کرد از نظر مردم ایران (APOC) مظهر مداخله خارجی در کشور به شمار می‌رفت چرا که کنترل استخراج و بهره‌برداری از بزرگترین سرمایه ملی کشور را در دست داشت و سرمایه ملی را به جیب می‌زد و تنها حصه ناچیز و بی‌ارزشی به ایران می‌داد.^۴

تیمورتاش مذاکرات فراوانی با سرجان کومن رئیس شرکت نفت انگلیس - ایران انجام داد و بارها در لندن، ژنو، تهران به بحث و گفتگو با مسئولین شرکت پرداخت و در این مذاکرات خواستار افزایش حق ایران از درآمد نفت و همچنین واگذاری ۵۲٪ سهام شرکت بود. و حتی در همان ایام قراردادی با سیمون وزیر امور اجرائی انگلستان به امضاء رسانید که به قرارداد سه ستاره معروف شد در این قرارداد سی سال به مدت امتیاز نفت اضافه شد.^۵ او در صدد بود تا به هر طریق ممکن سهم ایران را افزایش دهد اما پافشاری انگلیسی‌ها و کم‌حوصلگی رضاشاه مذاکرات را با شکست روبرو کرد و در نهایت قراردادی جدید با شرایط بسیار بدتر منعقد گردید که به قرارداد ۱۹۳۳ مشهور گردید.

پافشاری و اصرار بیش از حد تیمورتاش در گفتگوها و مذاکرات نفت بسیاری برای او گران تمام شد و انگلیسی‌ها هم زمینه را برای سقوط او فراهم کردند و از هیچ ترفندی برای عزل او چشم‌پوشیدند.

سقوط و سرانجام تیمورتاش

در رابطه با سقوط تیمورتاش باید به بررسی بعد داخلی و خارجی این قضیه توجه شود با توجه به فعالیت گسترده تیمورتاش در مسائل داخلی و نفوذ بیش از حد در امورات کشور و دخالت در تمامی ارکان حکومت - جز وزارت جنگ - بسیاری از سیاستمداران و درباریان داخلی با او به

کینه‌جویی و دشمنی پرداختند و به دنبال فرصتی برای ضربه زدن به او بودند. از جمله این افراد می‌توان به سرتیپ درگاهی، أبرام، سپهبد امیراحمدی اشاره کرد.

از دیگر موارد قابل توجه، ترس شخص رضاشاه از قدرت‌گیری بی‌حد و حصر تیمورتاش و روابط او با نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی اشاره کرد. رضاشاه از این می‌ترسید که با توجه به سن بالایش بمیرد و سرنوشت حکومت در دست تیمورتاش باشد. در نتیجه با توجه به نفوذ تیمورتاش در دولت و مجلس تیمورتاش می‌تواند رژیم حکومتی را تغییر دهد و خود به سلطنت برسد. در نتیجه باید از قدرت او کاست و در موقع مناسب او را از بین برد. از عوامل دیگر سقوط تیمورتاش حضور افراد نه‌چندان موجه در اطرافش بود که سابقه چندان روشنی نداشتند و حتی برخی مورد نفرت رضاشاه هم بودند از جمله این افراد می‌توان به نصرت‌الدوله فیروز و وکیل‌الملک دیبا اشاره کرد.

در بعد خارجی سقوط تیمورتاش بیشترین انگشت اتهام به سوی انگلیسی‌ها نشانه می‌رود زیرا از مذاکرات تیمورتاش با آنها صورت می‌گرفته است و در این میان پافشاری و سخت‌گیری‌ها تیمورتاش در قضایای نفت، الغای کابیتولاسیون و جزایر بحرین و عدم انعطاف در مقابل انگلیسی‌ها، آنها را وادار به طرح نقشه برای عزل او کرد. در این رابطه ایوانوف نویسنده روسی می‌نویسد: «شخصیت‌های دولتی ایران که خواهان قطع نفوذ کمپانی انگلیسی بودند تصفیه حساب شده و همه آنها مورد تعقیب و فشار قرار گرفتند. برای نمونه می‌توان از تیمورتاش نام برد...»^۶

سرانجام در صبح روز سوم دیماه سال ۱۳۱۱ تیمورتاش از وزارت دربار عزل گردید و وقتی این خبر را روزنامه‌ها درج کردند مانند بمبی مهیب منفجر گردید اما کسی جرأت این که بتواند سؤالی از رضاشاه بپرسد را نداشت. پس از مدتی بازداشت در منزل، تیمورتاش به بیمارستان و از آنجا به زندان منتقل شد و سرانجام به همان اتهامی که خود می‌گفت - نباید مردان سیاسی را به جرم مسائل سیاسی به زندان انداخت بلکه با اتهام جرائم مالی و اخلاقی نابود کرد - در دو مرحله محاکمه و محکوم به زندان و پرداخت جریمه شد و عاقبت در مهرماه سال ۱۳۱۲ ه. ش. توسط سم آنترو آنتروکسین به دست پزشک احمدی^۷ به قتل رسید.

پی‌نوشتها:

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی
۲. سند شماره یک اعتبارنامه مجلس هشتم. در مورد سن عبدالحسین خان روایات به دو گونه دیده می‌شود برخی ۱۲۶۰ ه. ش. را ذکر کرده‌اند و برخی دیگر ۱۲۵۸ ه. ش. البته با توجه به نبود مدارک شناسایی معتبر در آن دوران، تنها به این دلیل که اعتبارنامه مجلس دوم او از لحاظ سنی مورد اعتراض قرار می‌گیرد بسیاری از منابع ۱۲۶۰ ه. ش. ذکر می‌کنند که به احتمال قوی‌تر این تاریخ صحیح باشد.
۳. رضا ارفع، ایران دیروز (تهران: چاپ وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۵)، ج ۱، ص ۱۴۰.
۴. قاسم غنی، زندگی من: یادداشتهای قاسم غنی (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۷)، ج ۱، ص ۱۵۹.
۵. رضا ارفع، ص ۱۴۰.

مطالعات فرهنگی
سالنامه علمی و پژوهشی
سال ۱۳۹۸
شماره ۱۳
پیاپی ۱۳۹۸

۶. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من (تهران: زوراء، ۱۳۳۳)، ج ۲، ص ۱۷۲.

۷. باقر عاقلی، تیمورتاش در صحنه سیاست ایران (تهران: جاویدان، ۱۳۷۱)، ص ۱۱.

۸. قاسم غنی، همان، ص ۱۶۳.

۹. مهری ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران: علمی، ۱۳۶۳)، ج ۳، ص ۱۴۰.

۱۰. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار (تهران: مدبر، ۱۳۷۵)، ج ۷، صص ۵۳۳-۵۳۴.

۱۱. سندهای شماره ۲ مربوط به مجلس دوم شورای ملی که توسط جمعی از بزرگان و معتمدین خراسان امضاء و مهر گردیده است.

۱۲. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم تقنینیه، ص ۶.

۱۳. همان.

۱۴. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸)، ص ۱۴۶.

۱۵. حسین مکی، تاریخ بیست ساله سیاسی ایران (تهران: نشر نادر، ۱۳۶۲)، ج ۵، ص ۳۱۹.

۱۶. عباس اسکندری، کتاب آرزو یا تاریخ مفصل مشروطیت ایران (تهران: غزل، ۱۳۶۱)، ج ۲، ص ۴۴.

۱۷. «سند شماره ۲۹/۱/۳ انتخابات» آرشیو مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۱۸. ابراهیم خواجهنوری، بازیگران عصر طلایی (تهران: جاویدان، ۲۵۳۷)، ص ۳۱.

۱۹. میرزا ابوالقاسم کحالزاده، دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامرانی (تهران: فرهنگ، ۱۳۶۳)، صص ۲۰۵-۲۰۶.

۲۰. مهدی فرخ، خاطرات سیاسی فرخ (تهران: جاویدان، بی تا)، ج ۱، صص ۴۲-۴۳.

۲۱. ابراهیم خواجهنوری، همان، ص ۳۰.

۲۲. مرتضی مشفق کاظمی، روزگار و اندیشه‌ها (تهران: ابن سینا، بی تا)، ص ۹۵.

۲۳. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (تهران: شرکت سهامی کتب جیبی، ۱۳۵۷)، ص ۹۶.

۲۴. عزیزالله عزاز نیکویی، خاطرات اعزاز نیکویی: تقدیر یا تدبیر (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷)، صص ۲۸-۳۰.

۲۵. حسین مکی، همان، ص ۳۲۲.

۲۶. علی اصغر شمیم، همان، ص ۵۷۶.

۲۷. رضا علی دیوان بیگی، خاطرات دیوان بیگی مجله خاطرات وحید (شماره ۳۱، خرداد ۱۳۵۳)، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۲۸. منوچهر شوکت صدیقی، نیم قرن سلطنت بر دلها (تهران: بی تا، بی تا)، صص ۱۰۲-۱۰۳.

۲۹. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، مجلس پنجم، ص ۲۷.

۳۰. محمدعلی مجد، خاطرات مجد: گذشت زمان (تهران: بی تا، ۱۳۵۱)، ج ۱، ص ۶۶.

۳۱. باقر عاقلی، همان، ص ۶۵.

۳۲. علی میرنیا، طایفه‌های عشایری خراسان (تهران: مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، ۱۳۷۲)، ص ۴۶.

۳۳. ناصر نجمی، بازیگران عصر رضا شاهی و محمدرضا شاهی (تهران: کوکبزرگ، ۱۳۷۳)، ص ۱۲۷.

۳۴. ابراهیم خواجهنوری، بازیگران عصر طلایی (تهران: جاویدان، ۲۵۳۷)، ص ۳۳.

۳۵. مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد و مکاتبات تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳)، ص ۶.

۳۶. ابراهیم خواجه نوری، همان، ص ۳۶.

۳۷. علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات (تهران: پروین، ۱۳۷۲)، ص ۱۳۹.

۳۸. مرکز اسناد و کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند شماره ۱۳۳۶، ثبت ۱۲۸۵۹.

۳۹. مهدی قلی خان هدایت، خاطرات و خطرات (تهران: کتاب فروشی زوراء، ۱۳۳۴)، ج ۲، ص ۳۲۲.

۴۰. اسناد و مکاتبات تیمورتاش وزیر دربار رضا شاه، ص ۹۵.

۴۱. اسناد و مکاتبات تیمورتاش وزیر دربار رضا شاه، ص ۱۰۹.

۴۲. مهدی قلی خان هدایت، همان، ص ۳۷۸.

۴۳. اسناد و مکاتبات تیمورتاش وزیر دربار رضا شاه، ص ۱۹۴.

۴۴. (ض - الف) ضد اجنبی می باشد.

۴۵. ویرت فون بلوشر، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاوس جهانداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹)، ج ۲، صص ۱-۱۹۷.

۴۶. مرتضی مشفق کاظمی، روزگار و اندیشه‌ها، تهران: ابن سینا، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴۷. فتح الله نوری اسفندیاری، رستاخیز ایران (تهران: سازمان برنامه، بی تا)، ج ۲، ص ۴۴۶.

۴۸. علی اصغر زرگر، همان، صص ۱۳۹-۱۳۸.

۴۹. جواد شیخ الاسلامی، نفوذ روس و انگلیس در ایران (تهران: کیهان، ۱۳۶۹)، ص ۱۳۴.

۵۰. مصطفی علم، نفت قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین بهمنیار (تهران: انتشارات چاپ بخش، ۱۳۷۷)، ص ۵۹.

۵۱. ششمین سالنامه دنیا، تهران، ص ۴۶.

۵۲. م. س. ایوانوف، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه (تهران: بی تا، ۱۳۵۶)، ص ۷۴.

۵۳. جلاد رسمی درباره رضا شاه.



میزبان در تغییر در دراق در سقیم در وضع عدم تا نوزد بدون دلالت

آه سرد در معطم خواس ذاب با لغت م نر مگر نکر کون ط مرم نظر بطیفه عیبه

باعتراضه در خردی خوانده در خارج نیبه عدم مود طبر لکم لغت در معام

بجای کرایه آه لاله معطم برابر در دراق بر سر تا نوزد صادره از درازت

دنبوت اتفان مکنه از ریاست قرن خزان و صحن آتاب مکنه دلته

غیر ادراره به ثبت و غمه از مکنه آه قوام لفظه لبراز دایته از که در

تصیح فرمیده از که آه سرد در معطم در پانزدیج حادیه آینه استغادران

ط مرم آه این کعبه موجه است که در درازت تا نوزد چو نوزد مکنه

نرا از در معطم بر سر در درازت مکنه مکنه مکنه بر این در تاج

چاره تاج در آه قوام لفظه استغادران سرد در معطم را تصدیق مکنه

دو از یک نیمه در زیر یک مکنه مکنه مکنه مکنه مکنه مکنه

در تاج زلفان در تصدیق استغادران مکنه مکنه مکنه مکنه

میفایده بر یک استغادران مکنه مکنه مکنه مکنه مکنه

در حد خط فرمیده بر خون به نظر با کمال و طیفه عیبه او نایبه

استغادران مکنه مکنه مکنه مکنه مکنه مکنه مکنه

و کایه در معطم لغت در تاج مکنه مکنه مکنه مکنه

دنبت اندیکاتر مکنه مکنه مکنه مکنه مکنه مکنه

مکاتیب

ذات ۱۰۱۱ کابینه محترم عصفیة لعلیہ السلام

بقره کسوح لار سردار معظم فرانسے برائے دولت ولکائی

ذات ۱۰۱۲ عصفیة لعلیہ السلام

لار سردار شہزاد محترم لعلیہ السلام

بک ذات ۱۰۱۳ عصفیة لعلیہ السلام

مکاتیب ذات ۱۰۱۴ عصفیة لعلیہ السلام

ذات ۱۰۱۵ عصفیة لعلیہ السلام

ذات ۱۰۱۶ عصفیة لعلیہ السلام

ذات ۱۰۱۷ عصفیة لعلیہ السلام

ذات ۱۰۱۸ عصفیة لعلیہ السلام

ذات ۱۰۱۹ عصفیة لعلیہ السلام

ذات ۱۰۲۰ عصفیة لعلیہ السلام

ذات ۱۰۲۱ عصفیة لعلیہ السلام

ذات ۱۰۲۲ عصفیة لعلیہ السلام

ذات ۱۰۲۳ عصفیة لعلیہ السلام

مکاتیب
ذات ۱۰۱۱
ذات ۱۰۱۲
ذات ۱۰۱۳
ذات ۱۰۱۴
ذات ۱۰۱۵
ذات ۱۰۱۶
ذات ۱۰۱۷
ذات ۱۰۱۸
ذات ۱۰۱۹
ذات ۱۰۲۰
ذات ۱۰۲۱
ذات ۱۰۲۲
ذات ۱۰۲۳

بمعین و برای نمایندگی دارالشوای کبری منتخب گردیدند :

جناب مستطاب اجل آقای مین اسفند جناب مستطاب شریعتدار آقای صدق العلماء جناب مستطاب عمده ائمه ائمه حاج محمد اسمعیل باقر کاشغری

جناب مستطاب آقا شیخ حبیب آفرانجی از اهلبیت جناب مستطاب شریعتدار آقا میرزا محمد صادق طباطبائی جناب مستطاب آقای حسام الاسلام
که در طهرانند که در طهرانند

بعد از این مجلس هیئت پنجم نظر آراء و کلام فائین را که در طهران تشریف دارند تکلیفاً سؤال و منیمة بقیة آراء نمودند -
در مجلس ثانی که لیله یکشنبه ۱۰م رمضان المبارک در منزل حضرت مستطاب شریعتدار آقای آقا میرزا محمد باقر مدرس دست مبارکته
با حضور جمعیتی از ملت خراسان تشکیل یافت ، پنج نفر دیگر آقایان ذیل ، دو نفر ابدائی با کثرت تأمه و سه نفر دیگر ،
با کثرت نسبی انتخاب شدند که مجموعاً یازده نفر بوده باشد :

جناب جلالتاب آقای معزز الملک جناب عمده ائمه آقا سید حسین اردوبیلی جناب مستطاب شریعتدار آقای قوام الاسلام

نواب مستطاب و اولاد محمد کاظم میرزا جناب فضایل آقا شیخ

ایشان و آردک این آقایان عظام نسبت نمایندگی از طرف اهل خراسان در دارالشوای ملی شناخته خواهند شد
و این صورت مجلس در یازده نسخه نوشته شد هر یک از آقایان عظام و اهل کرام و کلامه فوق یک نسخه بعد از آن
(عبارت نامه) داده شده است که در مجلس مقدس دارالشوای کبری ارائه داده نسبت عفتویت پذیرفته شوند بتاریخ ۱۰م رمضان المبارک ۱۳۲۷



(۲۱۳۳)

۱۰ مه ۱۳۲۷
صورت نهائات و کلامه فرمایان بوسیله دانشمند نموده و معرزه فغانه نهائات بطریق این عبارت نامه که نمبر پنجمه نظر اولیه
دارالشوای صبح و در کمال اعتبار است ۱۲ در رمضان المبارک تا قدر شرف ۱۳۲۷



۷۰
پست نامه

۶۹۴
۳۱/۹/۱۳۳۱



تاریخ ۱۳۳۱

دیاست و وزراء

نمره

ورقه تلگرافی

انواع تلگراف رست

موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران

سید انوران تلگراف رست مبارک تحت ۶۵۴ تاریخ ۱۳۳۱ در باب سید علی
لین است در آزاد بون او در گیلان و تهران و تبعید سزاریه به قفقاز و آذربایجان سفر
است یا باید ضامن از او گرفت که خوش بختی که برود یا باید سزاریه را از طریق بغداد
و یا جنوب تبعید کرد یا باید در داخل ایران در نقطه هر دستی از قسملات و امثال آن تحت
نظر نگاه داشت در همین زمینه با مسئول انگلیس هم مذاکره و استراحت که م سزاریه با این
شقوق موافق است ولی بون اسلامبول هم میفرماید اندر یک از شقوق تقوی میفرماید
تلگراف فرایه تا موصیات آن تهیه شود ولی اسلطان مطلق سزاریه خوب نیست
۲۱۶۲ ۲۰ جوزا عبدالمکین
۴۱۷۰۱-۱۵۵

۷۱
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۵۴۴
۳۱/۹/۱۳۳۱



تاریخ ۱۳۳۱

دیاست و وزراء

نمره

انواع تلگراف رست و ورقه تلگرافی

موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران

مقام سید حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا ابوالفضل آقا میرزا ابوالفضل آقا میرزا ابوالفضل
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
مقام سید حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا ابوالفضل آقا میرزا ابوالفضل آقا میرزا ابوالفضل
با دقت است به طایفه در این باب از قسملات و امثال آن تبعید
در آن زمان است از قسملات و امثال آن تبعید در آن زمان است از قسملات و امثال آن تبعید
۱۳۱۵
۴۱۷۰۱-۲۴۵



نمبر

ریاست وزراء

بتاریخ ۱۳۳

اسحاق گلوف و اصدر رشت و رفقة تالگرافی

مقام نسخ حضرت اشرف آقا شریف اور رشت اور دوسرے ممالک میں

گلوف رشت حضرت اشرف آقا شریف کے ہاں پہنچا ہے اور وہم عقیدہ ہے کہ یہ ایک گدا کا حال

قریب سے دیکھا گیا ہے۔ ان کے پاس بڑی بڑی برادری ہے اور ان کے پاس بڑی بڑی مال

اور وہ دریا ہے۔ ان کے پاس بڑی بڑی مال ہے اور وہ دریا ہے۔ ان کے پاس بڑی بڑی مال

ہاں کہ باغیچہ بہت بڑا ہے اور وہ دریا ہے۔ ان کے پاس بڑی بڑی مال ہے اور وہ دریا ہے۔

مذہب ان کے پاس بڑی بڑی مال ہے اور وہ دریا ہے۔ ان کے پاس بڑی بڑی مال ہے اور وہ دریا ہے۔

پرتال جامع علوم اسلامیہ
۱۳۵۴ - ۱۳۵۱

بفارسہ تالگرافی

۷۲

پتال جامع